

«مقاله پژوهشی»

رویکرد تفسیری بازتابیده در روایات متهمان به غلو

محمد علی مهدوی راد^۱، روح الله شهیدی^۲، حامد خانی (فرهنگ مهرwash)^۳، مهدی فرامرزی پلنگر^۴

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، پردیس فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران. mahdavirad@ut.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، پردیس فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران. roohallahshahidi@gmail.com

۳. دانشیار گروه الهیات، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. mehrvash@hotmail.com

۴. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، پردیس فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران. mahdi.famarzai@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۵

Interpretive Approach that Reflected in the Traditions of those accused to exaggeration

Mohammadali Mahdavirad¹, Rohollah Shahidi², Hamed Khani(Farhang Mehrwash)³, Mahdi Famarzai⁴

1. Associate Professor of Ulum Quran and Hadith, College of Farabi, Tehran University, Qom, Iran. mahdavirad@ut.ac.ir

2. Assistant Professor of Ulum Quran and Hadith, College of Farabi, Tehran University, Iran. roohallahshahidi@gmail.com

3. Associate Professor of Theology, Islamic Azad University, Gorgan Branch, Gorgan, Iran. mehrvash@hotmail.com

4. Ph.D. Student of Ulum Quran and Hadith, College of Farabi, Tehran University, Qom, Iran. mahdi.famarzai@ut.ac.ir

Abstract

In the advanced religious sources, Shia narrators who lived in the first four centuries of Hijri have been accused of exaggeration. The theme of some of their narrations is the interpretation of the Holy Qur'an quoted by the Shia imams (pbuh). His interpretative narrations can be recovered among various hadith works. The Shiite scholars have not attributed Ghol to all these personalities. However, it should be assumed that sometimes these narrators are accused of exaggeration as a result of the themes they have narrated. Perhaps part of the themes that caused these narrators to be accused of exaggeration are the ones that are reflected in their narratives. In order to test this possibility, we must find out whether they have a common approach in interpreting the Qur'an by reviewing the exegetical traditions passed down from these accused of exaggeration. And if there is such a shared approach, can it distinguish their interpretation method from the general attitudes of Shiites or not? The present study, as the first step of investigating this issue, is an attempt to answer the first question. For this purpose, by accepting the basis that the items of each narrator are the result of his selectiveness and represent his insights, by reviewing the interpretative narratives of those accused of exaggeration, we will try to find out which types of understanding of the text they have reflected in their interpretation, and among them, which types of representation and reflection it is wider. In this study, the hypothesis is to be defended that the interpretation bases of those accused of exaggeration are not significantly different from the attitudes of other advanced Shia scholars; But it is possible to find a significant relationship between the tendency to exaggeration and the use of some interpretation techniques mentioned by Wensbro.

Keywords: Accused of Exaggeration, Tafsir Batin, Interpretive Techniques, Metaphor, Reciting Difference, Textual Interpretation.

چکیده:

در منابع رجالی متقدم شیعه روایانی زیسته در چهار سده نخست هجری متهم به غلو شده‌اند. مضمون شماری از روایات اینان تفسیر قرآن کریم به نقل از ائمه شیعه (ع) است. می‌توان روایات تفسیری ایشان را ضمن آثار حدیثی مختلف بازیافت. عالمان شیعه انتساب غلو به همه این شخصیت‌ها را برنتابیده‌اند. باین حال، باید احتمال داد که گاه اتهام این روایان به غلو نتیجه مضامینی باشد که نقل می‌کرده‌اند. چه‌بسا بخشی از مضامینی که سبب اتهام این روایان به غلو شده باشد همان‌ها باشد که در روایات تفسیری‌شان بازتابیده است. برای آزمون این احتمال باید با مرور روایات تفسیری منقول از این متهمان به غلو دریابیم آیا اشتراک رویکردی در تفسیر قرآن دارند یا نه؛ و اگر چنین اشتراک رویکردی هست، آیا می‌تواند روش تفسیری ایشان را از نگرش‌های عامه شیعیان متمایز کند یا نه. مطالعه کنونی هم‌چون گام نخست از بررسی این مسئله کوششی برای پاسخ‌گویی به پرسش اول است. بدین منظور، با پذیرش این مبنا که منقولات هر راوی نتیجه گزینشگری او، و نشان‌دهنده بینش‌های اوست، با مرور روایات تفسیری متهمان به غلو خواهیم کوشید دریابیم کدام گونه‌های فهم متن را در تفسیر خود بازتابانده‌اند و از آن میان نیز کدام گونه‌ها نمود و بازتاب گسترده‌تری دارد. در این مطالعه بناست از این فرضیه دفاع شود که مبانی تفسیری متهمان به غلو تمایز معناداری با نگرش‌های دیگر عالمان شیعه متقدم ندارد؛ اما احتمالاً بتوان رابطه معناداری میان گرایش به غلو با کاربرد برخی تکنیک‌های تفسیری که ونزبرو از آن‌ها سخن گفته بود یافت.

کلیدواژه‌ها: متهمان به غلو، تفسیر باطن، تکنیک‌های تفسیری، استعاره، اختلاف قرائت، تفسیر متنی.

۱. درآمد

در آثار فرقه‌شناختی و رجالی کهن جهان اسلام بیش از یکصد نفر از رجال شیعه در چهار سده نخست هجری متهم به این شده‌اند که معتقد به حلول خدا در اهل بیت (ع) یا هر امر دیگری که مستلزم این باور باشد (همچون تناسخ یا تفویض امر رزق به ایشان) بوده‌اند. این شخصیت‌ها تحت نام کلی غالیان معرفی شده‌اند. متهم کردن ایشان به غلو تداعی‌گر سر زدن رفتارهای اباحی‌گرانه از جانب ایشان است؛ هم‌چنان‌که مستلزم اعتقاد ایشان به الوهیت اشخاص، نبوت ائمه شیعه (ع) و احیاناً افرادی دیگر یا باور به تناسخ، تشبیه یا تفویض است. البته، برخی رجالیان وابسته به عامه مسلمانان اعتقاداتی شیعی همچون جانشینی باور به علی (ع)، ظهور منجی موعود، رجعت، بداء، و لزوم تأویل قرآن کریم را نیز نشانه غلو برشمرده، و این‌گونه، عملاً مفهوم انتساب غلو به افراد مختلف را مبهم کرده‌اند (نک: صفری روشانی، ۱۳۷۸: ۱۷۳ به بعد؛ نیز برای تعریفی دیگر، نک: هاگسون، ۱۹۹۱: ۱۰۹۳).

به‌هرروی، عالمان شیعه متقدم گاه شماری از شخصیت‌های شناخته در میان شیعیان را متهم به غلو دانسته‌اند؛ مثلاً آن‌جا که از رجالی هم‌چون محمد بن بشیر (برای وی، نک: کشی، ۱۴۰۴، ۲: ۷۷۴-۷۷۸) سخن گفته‌اند. از آن‌سو، در سخن از برخی متهمان به غلو هم‌چون محمد بن اُورمه قمی (برای وی نک: نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۲۹-۳۳۰) نیز این عالمان برپایه مستندات اتفاق بر برائت وی از اتهام غلو دارند (برای نمونه، نک: طوسی، ۱۴۱۷: ۲۲۰). بالاین‌همه،

شمار فراوانی از متهمان به غلو را کسانی تشکیل می‌دهند که صدق اتهام‌شان مبهم است.

در کتب فرقه‌شناسی هنگام بحث از برخی متهمان به غلو توضیح داده می‌شود که ایشان از برخی آیات قرآن فهم ویژه‌ای داشته‌اند (برای نمونه، نک: نوبختی، ۱۴۳۳: ۷۷؛ اشعری، ۱۳۶۰: ۵۴-۴۶؛ بغدادی، ۱۴۱۵: ۲۲۰-۲۱۶ و ۲۲۴ و ۲۴۶؛ شهرستانی، بی‌تا: ۱، ۱۸۰-۱۷۷). به برخی از متهمان به غلو آثاری نیز در تفسیر قرآن کریم انتساب یافته است (نک: جدول شماره ۱). فراتر از این‌ها همه، متهمان به غلو گاه در جایگاه محدث نیز روایات متعددی در تفسیر قرآن دارند؛ روایاتی که در آن‌ها با اشاره صریح به آیه‌ای از قرآن کریم توضیحی از قول اهل بیت (ع) درباره آن آیه ذکر می‌شود. چنین روایاتی از دست‌کم ۹۰ تن از اینان، یعنی فراتر از ۸۰٪ از این شمار صد و اندی متهم به غلو، در منابع مختلف شیعه نقل شده است (نک: فرامرزی، ۱۴۰۱: ۱۵۰) و اکنون تنها راه ما برای دست‌یابی به حجم عمده آراء تفسیری بخصوصی است که اینان مروجش بوده‌اند.

جدول شماره ۱: صاحبان کتب تفسیری متهم به غلو				
ردیف	نام فرد متهم به غلو	مستند اتهام وی به غلو	نام اثر تفسیری	مستند تألیف تفسیر وی
۱	علی بن احمد کوفی (د ۳۵۲ ق)	طوسی، ۱۴۱۷ ق، ۱۵۵	کتاب التفسیر	نجاشی، ۱۴۱۶ ق، ص ۲۶۶

۲. طرح مسئله

معاصران رویکرد متهمان به غلو را متضمن تفسیر به رأی آیات و تأویل دانسته (برای نمونه، نک: صفری فروشانی، ۱۳۸۷: ۲۰۳ و ۲۸۴؛ سند، ۱۳۸۹: ۱۶۸-۱۷۲؛ باختری ابراهیم سرایی، ۱۳۹۲: ۲۴۹-۲۰۱)، و شواهدی بر وجود آن دست‌کم در اقلیتی از شاگردان امام باقر (ع) بازنموده‌اند؛ اقلیتی پیرو مُفَضَّل بن عُمَر (برای اتهام وی به غلو، نک: کشی، ۱۴۰۴: ۲، ۶۱۴) که — در برابر اکثریت معتقد به گفتمان تأویل / تنزیل — گفتمان ظاهر / باطن قرآن را ترویج می‌کردند (نک: گرامی، ۱۳۹۸: سرتاسر).

تأثیر گرایش احتمالی این متهمان به غلو بر شیوه تفسیرشان موضوع مطالعات مختلفی در دوران معاصر واقع شده است. گاه از نگاهی درون‌دینی شواهد جعل روایات یا تأویلات غریب متهمان به غلو را بازنموده‌اند (شاکر، ۱۳۷۶: ۲۰۰-۱۴۷) یا به اعتبارسنجی روایات تفسیری ایشان پرداخته‌اند (زارع شیبانی، ۱۳۸۵ ش، سرتاسر)، یا در تأویلاتی که با این روایت‌ها به ائمه (ع) منتسب می‌شود نمونه‌هایی از جعل جسته‌اند (برای نمونه، نک: دیاری بیدگلی، ۱۳۸۸: سرتاسر؛ دیاری بیدگلی، ۱۳۹۰: ۱۷۷-۱۴۷؛ مسعودی، ۱۳۹۵: ۲، ۱۶۳-۱۵۱).

از مجموع این مطالعات آشکار می‌شود که متهمان به غلو رویکردی تأویل‌گرایانه به قرآن داشته، و در جستجوی معنای باطن قرآن برآمده‌اند. با این حال، نمی‌توان برپایه این مطالعات به تصویری دقیق از رویکرد تفسیری متهمان به غلو دست یافت. کوشش برای تحقق این هدف تنها در مطالعه گرامی دیده

۲	محمد بن عیسی بن عبید (د ۲۸۴ق)	طوسی، ۱۴۱۷ ق، ۲۱۶	تفسیر القرآن	طوسی، ۱۴۱۷ ق، ص ۴۰۲
۳	محمد بن اُورمه (د ۲۵۰ ق)	طوسی، ۱۴۱۷ ق، ۲۲۰	تفسیر الباطن	نجاشی، ۱۴۱۶ ق، ۳۲۹
۴	علی بن حسان بن کثیر (د ۲۳۰ ق)	نجاشی، ۱۴۱۶ ق، ص ۲۵۱	تفسیر الباطن	نجاشی، ۱۴۱۶ ق، ۲۵۲

ممکن است گمان شود غالب عالمان شیعه در سده‌های نخستین تاریخ تشیع صرفاً راویان اقوال ائمه شیعه (ع) اند. با این حال، از آن‌جاکه همواره در روایتگری عنصر گزینش حاضر است، نباید این روایتگری را به معنای فقدان اجتهاد انگاشت؛ اجتهادی که می‌تواند خود را در گزینش روایاتی با مضامین بخصوص و رد و طرح یا دست‌کم نقل نکردن روایات حاوی مضامین دیگر بازنماید (پاکتچی، ۱۳۸۹: ۲۹). با پذیرش این مبانی می‌توان راوی هر روایت تفسیری را مروج یک فهم بخصوص از قرآن تلقی کرد؛ فهمی که خود را نه در بیان تفسیری اجتهادی برای آیه، که در روایتگری سخنی منسوب به ائمه (ع) در توضیح همان آیه، جلوه‌گر می‌کند. بر این پایه، بحث از رویکرد تفسیری یک راوی نیز معنادار است؛ رویکردی که خود را در گزینش او از میان انتخاب‌های مختلف و ممکن بازمی‌نماید.

قرآن را تفسیر کرده‌اند. در ادامه به تبیین این باورها خواهیم پرداخت.

الف) نزول قرآن برای ائمه (ع)

روایات متعددی از متهمان به غلو و دیگر اصحاب ائمه (ع) با مضمون نزول قرآن درباره ائمه (ع) گزارش شده است. این روایات چند دسته‌بندی از نزول آیات قرآن را ارائه می‌دهند. در گزارشی سَهْل بن زیاد (برای اتهام وی به غلو نک: نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۸۵) از امام علی (ع) نقل کرده است که قرآن در سه بخش نازل شده است، یک‌سوم آیات درباره ما و دشمنانمان، یک‌سوم سنن و امثال، یک‌سوم دیگر احکام و فرائض است (کلینی، ۱۴۰۷: ۲، ۶۲۷). طبق این دسته‌بندی یک سوم قرآن درباره ائمه و دشمنان‌شان نازل شده است.

در تفسیر جعفر بن محمد بن مالک (برای اتهام وی به غلو نک: ابن‌غضائری، ۱۴۲۲: ۴۷) به نقل از امام صادق (ع) آمده است که قرآن در سه بخش نازل شده است، یک‌سوم آن درباره ما، یک سوم درباره دشمنانمان و یک‌سوم دیگر احکام و فرائض است (نک: فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۱۳۸). طبق این دسته‌بندی نیز دوسوم قرآن درباره ائمه (ع) و دشمنان‌شان نازل شده است. داوود بن کثیر رقی (برای اتهام وی به غلو نک: نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۵۶) از امام علی (ع) نقل کرده است که دوسوم قرآن درباره ما و شیعیان ما است. در یک‌سوم باقی‌مانده نیز، ما با مردم شریک هستیم (صفار، ۱۴۰۴: ۱، ۱۲۱). طبق این دسته‌بندی تقریباً همه قرآن درباره ائمه (ع) نازل شده است. گزارش‌های دیگری هم از نزول قرآن درباره ائمه (ع)

می‌شود؛ آن‌جا که می‌کوشد از نگاه مورخانه با رویکردی برون‌دینی میان گرایش تفسیری دو طیف از متهمان به غلو در عصر امام صادق (ع) فرق گزارد (نک: گرامی، ۱۴۰۰: سرتاسر). بااین‌حال، مطالعه او نیز تنها مقطعی کوتاه از تاریخ تشیع را دربر می‌گیرد و بازشناسی رویکرد متهمان به غلو در سراسر دوره حضور ائمه (ع) را شامل نمی‌شود.

مطالعه پیش‌رو کوششی برای تکمیل همین سنخ مطالعات با روشی متفاوت است. بناست برای شناخت رویکرد تفسیری بازتابیده در روایات متهمان به غلو از اهل بیت (ع) به این پرسش‌ها پاسخ دهیم: اولاً، مبانی نظری این متهمان به غلو در تفسیر قرآن چه بوده است؟ ثانیاً، اینان برپایه آن مبانی نظری چه گونه‌های تفسیری متفاوتی را پدید آورده‌اند؟ ثالثاً، در شکل‌دهی به تفسیر ویژه خود فراتر از تأویل‌گری، از چه شیوه‌ها و تکنیک‌های مفسرانه دیگری بهره‌جسته‌اند؟

در پاسخ به این پرسش‌ها، نخست روایات متهمان به غلو را بررسی و مبانی تفسیری ایشان را استخراج می‌کنیم. سپس با استفاده از روش تحلیل ادبی، به مطالعه تفسیر ایشان و استخراج تکنیک‌های تفسیری می‌پردازیم. سرآخر با توجه به ابزارها و تکنیک‌های به‌کاررفته تفسیر ایشان را گونه‌شناسی می‌کنیم.

۳. مبانی تفسیری متهمان به غلو

گاهی مفسر درباره مسئله تفسیر قرآن باورهایی دارد، این باور را بنای کار خود قرار داده و متناسب با آن قرآن را تفسیر می‌کند. متهمان به غلو نیز درباره تفسیر قرآن باورهایی دارند که بر اساس این باورها

۱۰) طبق این دسته‌بندی دوسوم قرآن درباره ائمه (ع) و دشمنان‌شان است.

این دسته‌بندی‌ها یک باور اساسی درباره قرآن را بیان می‌کنند؛ باوری که به مفسر می‌گوید بخشی از قرآن را به ائمه (ع) و بخشی را به دشمنان‌شان تفسیر کند. اما در توضیح این‌که کدام آیات به ائمه (ع) و کدام به دشمنان‌شان باید معنا شود نیز معیاری در روایات آمده است. در روایتی از داوود بن کثیر رقی از امام علی (ع) نقل شده است هر خیری در قرآن است برای ما و شیعیان ماست و هر شری در قرآن است برای دشمنان ماست (صفار، ۱۴۰۴: ۱، ۱۲۱). همین مضمون از غیر متهمان به غلو نیز گزارش شده است. محمد بن مسلم از امام باقر (ع) نقل کرده است که هرگاه خداوند یکی از این امت را به نیکی یاد می‌کند، آن‌ها ما هستیم و هنگامی که خداوند قومی از اقوام گذشته را به بدی یاد کرد، آن‌ها دشمنان ما هستند (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱، ۱۳).

همانطور که مشاهده شد، روایات نزول قرآن درباره ائمه (ع) و دشمنان‌شان و تفسیر آیات با مضمون خیر به ائمه (ع) و مضمون شر به دشمنان‌شان از متهمان به غلو و سائر اصحاب ائمه (ع) گزارش شده است. پس می‌توان گفت این باوری مشترک میان دو گروه است. نزول قرآن درباره ائمه (ع) و دشمنان‌شان و تفسیر آیات خیر به ائمه (ع) و آیات با مضمون شر به دشمنان‌شان باوری مشترک میان متهمان به غلو و سائر اصحاب ائمه (ع) است. با این توضیح مفسران از هر دو گروه هنگام تفسیر قرآن آیاتی را که در ظاهر از خیر، نیکی، هدایت، روشنی و مفاهیمی

آمده است. برای نمونه در تفسیر محمد بن عیسی (برای برای اتهام وی به غلو نک: طوسی، ۱۴۱۷: ۲۱۶) گفته شده که تمام سوره الرحمان درباره ائمه (ع) نازل شده است (نک: استرآبادی، ۱۴۰۹: ۶۱۱). دسته‌بندی‌های دیگری هم از سایر اصحاب ائمه (ع) گزارش شده است. عبد الله بن عباس از پیامبر (ص) نقل کرده است که قرآن چهار بخش دارد. یک‌چهارم آن درباره ما اهل بیت، یک‌چهارم درباره دشمنان‌مان، یک‌چهارم حلال و حرام و یک‌چهارم دیگر احکام و فرائض است (نک: فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۴۷). اصْبَغ بن نُبَاتَه نیز همین دسته‌بندی را از امام علی (ع) نقل کرده است (نک: فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۴۶). طبق این دسته‌بندی نصف قرآن درباره ائمه (ع) و دشمنان‌شان نازل شده است. در نقل دیگری اصْبَغ بن نُبَاتَه از امام علی (ع) گزارش کرده است که یک‌چهارم قرآن درباره ما، یک‌چهارم درباره دشمنان‌مان، یک‌چهارم سنن و امثال و یک‌چهارم دیگر فرائض و احکام است (نک: فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۴۶). همین دسته‌بندی به نقل از ابوالجارود و ابوبصیر نیز گزارش شده است (نک: عیاشی، ۱۳۸۰: ۱، ۹؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۲، ۶۲۷). طبق این دسته‌بندی نصف قرآن درباره ائمه (ع) و دشمنان‌شان است.

دسته‌بندی دیگر از خَيْثَمَه بن عبدالرحمان جُعْفِي گزارش شده است، وی از امام باقر (ع) گزارش می‌کند که قرآن در سه بخش نازل شده است: یک‌سوم درباره ما و دوستان‌مان، یک‌سوم درباره دشمنان‌مان و دشمن هر کس که پیرو ماست و یک‌سوم هم سنت و مَثَل است (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱،

مشابه سخن می‌گوید، به ائمه (ع)، و آیاتی که از بدی، شر، ظلمت و مفاهیمی مشابه سخن می‌گوید را به دشمنان‌شان تفسیر می‌کند.

ب) دوگان ظاهر و باطن قرآن

برپایه آن‌چه گفته شد می‌توان دریافت متهمان به غلو باور دارند که قرآن درباره ائمه (ع) و دشمنان‌شان نازل شده است و متن قرآن نیز باید بر پایه همین باور تفسیر شود. به طبع تفسیر قرآن بر اساس این باور در ظاهر و بر اساس تحلیل متن ممکن نیست. به همین دلیل متهمان به غلو برای ظاهر الفاظ قرآن اعتباری قائل نشده، و برای تفسیر خود از باطن قرآن استفاده کرده‌اند. برای انجام این کار نیز بر گفتمان «ظاهر و باطن» تکیه کرده‌اند؛ گفتمانی که می‌گوید قرآن ظاهری دارد که خوانش و تفسیر مردم بر اساس آن است؛ اما در نقطه مقابل یک باطنی هم دارد که حقیقت قرآن در آن بیان شده است.

روایات متعددی از متهمان به غلو گزارش شده است که در آن دوگان ظاهر و باطن برای قرآن بکار رفته است. در تفسیر محمد بن سینان و مُنخَل بن جَمیل (برای اتهام مُنخَل بن جَمیل به غلو، نک: کشی، ۱۴۰۴: ۲، ۶۶۴) به نقل از امام باقر (ع) آمده است که هیچ کس غیر از اوصیاء نمی‌تواند ادعا کند که همه ظاهر و باطن قرآن را جمع کرده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱، ۲۲۹، صفار، ۱۴۰۴: ۱، ۱۹۳).

جابر بن یزید جَعْفی (برای اتهام جابر به غلو، نک: نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۲۸-۱۳۰) درباره تفسیر آیه‌ای از امام باقر (ع) می‌پرسد و ایشان دوگونه پاسخ به او می‌دهد. هنگامی که از علت این کار می‌پرسد، امام

(ع) می‌گوید قرآن بطنی دارد و برای هر بطن، بطنی است و ظهری دارد و برای هر ظاهر نیز ظهری است (برقی، ۱۳۷۱: ۲، ۳۰۰؛ عباشی، ۱۳۸۰: ۱، ۱۲) در سند این روایت محمد بن فضیل از متهمان به غلو است (برای اتهام وی به غلو نک: طوسی، ۱۴۱۵: ۳۶۵). این دوگانگی در پاسخ دادن را ابولبید بحرانی نیز از امام باقر (ع) نقل کرده و امام علت آن را دوگان ظاهر و باطن قرآن دانسته‌اند (برقی، ۱۳۷۱: ۱، ۲۷۰). در روایت دیگری از امام باقر (ع) آمده است که قرآن ظاهر، باطن، محکم، متشابه، ناسخ و منسوخ دارد (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۲، ۶۱۰-۶۰۶). در سند این روایت نیز محمد بن عبد الله بن مهران و احمد بن محمد بن سیار آمده‌اند (برای اتهام آن دو به ترتیب نک: کشی، ۱۴۰۴: ۲، ۸۴۱؛ ابن‌غضائری، ۱۴۲۲: ۴۰).

پاسخ دوگانه به تفسیر آیات از امام صادق (ع) نیز گزارش شده است. برپایه این روایت، ایشان نیز این دوگانگی را به دوگان ظاهر و باطن قرآن ارجاع داده‌اند. برپایه روایتی دیگر، امام صادق (ع) در تفسیر آیه‌ای به ذَرِیح مُحَارِبِی مطلبی و به محمد بن سینان مطلب دیگری گفته‌اند، و در پاسخ علت این امر گفته‌اند قرآن ظاهر و باطنی دارد (کلینی، ۱۴۰۷: ۴، ۵۴۹؛ ابن‌بابویه، ۱۴۰۳: ۳۴۰).

برپایه گزارشی دیگر، امام صادق (ع) ضمن اشاره به دوگان ظاهر و باطن قرآن، اصحابش را از اصرار بر چیزی که در ظاهر و باطن قرآن حرام شده است منع می‌کند (نک: کلینی، ۱۴۰۷: ۸، ۱۱-۲) افزون بر جعفر بن محمد بن مالک که از اتهام وی به غلو سخن

رفت، نام قاسم بن ربیع هم در سند روایت آمده است (برای اتهام قاسم به غلو، نک: ابن غضائری، ۱۴۲۲: ۸۶).

آنچه ذکر شد، روایاتی از متهمان به غلو بود که دوگان «ظاهر و باطن» و یا «ظهر و بطن» کنار هم به‌کار رفته است، روایات متعدد دیگری از ایشان گزارش شده که هنگام بیان معنای آیه، تأکید می‌کنند که این معنا در باطن است (برای نمونه نک: ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۲۵۹؛ صفار، ۱۴۰۴: ۱، ۷۷؛ کوفی، ۱۴۱۰: ۷۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱، ۱۱).

این گونه روایات از دیگر اصحاب ائمه (ع) نیز گزارش شده است. در گزارشی فضیل بن یسار از امام باقر (ع) درباره روایت «مَا مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ»، می‌پرسد، امام می‌گوید ظهر قرآن تنزیل آن، و بطنش تأویل آن است (صفار، ۱۴۰۴: ۱، ۱۹۶؛ همچنین برای نمونه‌های دیگر از روایات اینان از قول ائمه (ع) درباره بطن قرآن، نک: کلینی، ۱۴۰۷: ۲، ۵۹۸؛ صفار، ۱۴۰۴: ۱، ۳۳).

حاصل همه این گزارش‌ها این است که از نگاه متهمان به غلو، قرآن دارای دو بُعد ظاهر و باطن است و در تفسیر قرآن می‌توان از ظواهر الفاظ گذر کرد و آن را در باطن معنا نمود. آشکار است که باور به بطن‌دار بودن قرآن اختصاص به گروه خاصی از شیعیان — و از جمله غالیان — ندارد. با توجه به گزارش‌هایی که از متهمان به غلو و دیگر اصحاب ائمه (ع) نقل شده، می‌توان چنین گفت که این باوری مشترک میان عموم شیعیان است.

پ) جمع میان باور به بطن‌داری قرآن و نزول آن درباره ائمه (ع)

همانطور که یاد شد، در روایاتی به صورت جداگانه به هر یک از دو باور بطن‌دار بودن قرآن و نزول قرآن درباره ائمه (ع) و دشمنان‌شان پرداخته شده است. در روایاتی هم بین این دو باور جمع شده است. یعنی آیات قرآن را به ائمه (ع) و پیروان‌شان یا دشمنان‌شان تفسیر می‌کنند و به‌صراحت آن را به باطن قرآن ارجاع داده‌اند. برای مثال در تفسیر آیه «يَنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءٌ لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَ يَذْهَبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ» (انفال / ۱۱) جعفر بن محمد بن مالک از امام باقر (ع) نقل می‌کند که آسمان در بطن پیامبر (ص) و آب علی (ع) است. علی (ع) را از پیامبر (ص) قرار داد و این همان است که می‌گوید: «يَنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءٌ» [از آسمان برای تان آبی فرستادیم]. خداوند به وسیله علی (ع) قلب دوستدارانش را پاک می‌کند و پلیدی را از آنها می‌برد و بر آنها می‌بخشد (کوفی، ۱۴۱۰: ۱۵۳؛ برای نمونه‌های دیگر از این نوع نک: عیاشی، ۱۳۸۰: ۱، ۵۰؛ قمی، ۱۴۰۴: ۱، ۱۹۹؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱، ۴۷۹؛ صفار، ۱۴۰۴: ۱، ۷۷).

جمع میان دو باور بطن‌دار بودن و نزول قرآن درباره ائمه (ع) از دیگر اصحاب ائمه (ع) نیز گزارش شده است. برای مثال ابو حمزه ثمالی از امام باقر (ع) درباره تفسیر «وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ» (ذاریات / ۷) می‌پرسد، ایشان می‌گوید آسمان در باطن پیامبر (ص) و حُبک (راه‌ها) علی (ع) است (نک: فرات کوفی،

۱۴۱۰ ق، ۴۴۱؛ برای نمونه‌های بیشتر نک: کلینی، ۱۴۰۷: ۱، ۴۷۹؛ ابن‌بابویه، ۱۴۰۳: ۲۸؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۵، ۷۵).

مجموع این سه دسته روایت بیانگر این است که از نگاه متهمان به غلو، اولاً، قرآن دارای ظاهر و باطن است؛ ثانیاً، قرآن درباره ائمه (ع) نازل شده است و باید به ایشان تفسیر شود؛ ثالثاً، تفسیر به ائمه (ع) در بطن قرآن اتفاق افتاده است؛ به این صورت که هر جا آیه‌ای مفهوم خیری دارد، یا از قومی به نیکی یاد می‌شود آن را باید ائمه (ع) و پیروان‌شان معنا کرد و هر جا آیه‌ای از قومی به بدی یاد می‌کند یا مفهوم شری در آن ذکر می‌شود آن را باید به دشمنان ائمه (ع) بازگرداند.

متهمان به غلو بر اساس همین باورها به تفسیر قرآن پرداخته‌اند و البته آشکار است که از دیگر اصحاب ائمه (ع) نیز — که متهم به غلو نیستند — همین باورها گزارش شده است. بر این پایه به نظر می‌رسد دست‌کم در مبانی تفسیری نمی‌توان هیچ مرز واضحی میان متهمان به غلو با دیگر اصحاب ائمه (ع) کشید. یک احتمال آن است که این متهمان به غلو در تکنیک‌ها و فنون تفسیر خویش راهی متفاوت با بقیه شیعیان پیموده باشند.

۴. تکنیک‌های تفسیری متهمان به غلو

بر پایه ادبیاتی که نخستین بار ونزبرو^۱ به کار می‌گیرد، تکنیک یا ابزار تفسیری عنصری است که مفسر برای ارائه مطالب از آن استفاده می‌کند. ونزبرو

با بررسی تفاسیر مختلف پیش از طبری، دوازده ابزار تفسیری را شناسایی کرد. این ابزارها اختلاف قرائات، بیان شواهد شعری، توضیح و تبیین لغوی، تبیین نحوی، توضیح فصیحانه و بلاغی، ایجاز سخن، تشبیه و تمثیل، بیان ناسخ و منسوخ، ذکر اسباب نزول، تعیین هویت مبهمات و متشابها، بیان احادیث پیامبر (ص) و ذکر حکایت و داستان هستند (ونزبرو، ۱۹۷۷: ۱۲۱؛ برای نمونه‌هایی از مطالعه همین تکنیک‌های تفسیری و بسط بحث درباره آن، نک: کالدرا، ۳۸۹: ۲۰۸-۱۶۹؛ باک، ۲۰۰۴: ۱۵۷-۱۰۶).

الف) استعاره

استعاره مفهومی از دیگر ابزارهای تفسیری متهمان به غلو است. استعاره مفهومی فهم یک حوزه مفهومی بر حسب حوزه مفهومی دیگر است (کوچش، ۲۰۱۰: ۴). استعاره به مثابه مفهوم‌سازی یک حوزه از تجربه بر حسب حوزه دیگر است. حوزه‌ای که برای درک حوزه دیگر به‌کار می‌رود از حوزه‌ای که می‌خواهیم آن را درک کنیم، ملموس‌تر و شناخته‌شده‌تر است. حوزه دوم انتزاعی‌تر و کمتر شناخته شده است (کوچش، ۲۰۱۵: ۲).

استعاره مفهومی در دو سطح کلان استعاره و ریزاستعاره‌ها در تفسیر متهمان به غلو به‌کار رفته است. کل تفسیر باطن متهمان به غلو یک کلان‌استعاره مفهومی است. کلان‌استعاره، استعاره‌ای کلی و عام است که در کل ادبیات بحث جاری است، بدون این‌که لزوماً به سطح بیاید. آنچه گاهی در سطح یک متن ادبی دیده می‌شود ریزاستعاره‌های خاص

^۱. John Wansbrough

الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ» (حج/ ۲۴) به حمزه، جعفر، عبیده، سلمان، ابوذر، مقداد بن اسود و عمّار تفسیر شده است (نک: کلینی، ۱۴۰۷: ۱، ۴۲۶). آیه مضمونی خیر را به افرادی نسبت می‌دهد. مفسر این را به کلان‌استعاره تفسیر متهمان به غلو ارجاع می‌دهد. مطابق آن این مضمون خیر را به پیروان ائمه (ع) تفسیر می‌کند. در این ریزاستعاره حوزه مبدأ حمزه، جعفر، عبیده، سلمان، ابوذر، مقداد بن اسود و عمار و حوزه مقصد «هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ» است.

در تفسیر محمد بن عیسی ذیل آیه «لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ» (فصلت/ ۳۴) آمده است که حسنه ائمه (ع) و سیئه بنی‌امیه هستند (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۵۲۶). براساس کلان‌استعاره تفسیر متهمان به غلو حسنه که معنای خیر دارد ائمه (ع) و سیئه که معنای شر دارد، دشمنان ائمه (ع) می‌شود.

در تفسیر آیه «كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ» (غافر/ ۶) در تفسیر محمد بن سنان و مُنْخَلِّ بن جَمِيل آمده است که «الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ» بنی‌امیه هستند (قمی، ۱۴۰۴: ۲، ۲۵۵). این گزاره مفهومی شر دارد، مفسر به کلان‌استعاره مراجعه می‌کند و آن را به دشمنان ائمه (ع) یعنی بنی‌امیه تفسیر می‌کند. در این ریزاستعاره حوزه مبدأ بنی‌امیه و حوزه مقصد «الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ» است. در تفسیر باطن متهمان به غلو کلان‌استعاره‌ای در تمام تفسیر جریان دارد و ریز استعاره‌ها را نظم و شکل می‌دهد.

است، در سطح زیرین این استعاره‌ها یک کلان‌استعاره قرار دارد که به این ریزاستعاره‌های سطح انسجام می‌دهد. یک کلان‌استعاره یک جریان عمقی مطمئن را برای ریزاستعاره‌هایی که در سطح متن روان‌اند فراهم می‌سازد (نک: کوچش، ۲۰۱۰: ۵۸-۵۷). این استعاره‌ها از طریق کل متن ادبی یا بخش‌هایی از آن بسط می‌یابند، و ممکن است به وضوح در سطح متن ادبی دیده نشوند (نک: کوچش، ۲۰۱۰: ۵۹).

در کلان‌استعاره تفسیر متهمان به غلو آیاتی که مضمون خیر دارد به ائمه (ع) و اصحاب‌شان و آیاتی که معنای شر دارد، به دشمنان ایشان تفسیر می‌شود. این کلان‌استعاره در بطن قرآن انجام می‌شود. در این کلان‌استعاره حوزه مبدأ ائمه (ع) و دشمنان‌شان، و حوزه مقصد آیات دارای مضمون خیر و شر هستند.

ریزاستعاره‌های سطح تفسیر متهمان به غلو هم گزاره‌هایی است که در باطن به ائمه (ع) و دشمنان‌شان تفسیر شده است. به عنوان مثال در تفسیر جعفر بن محمد بن مالک ذیل آیات «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ» (انفطار/ ۱۳-۱۴) آمده است که ابرار ائمه (ع) و فجار دشمنان ایشان هستند (نک: استرآبادی، ۱۴۰۹: ۷۴۶). در اینجا ابرار مفهومی خیر و فجار مفهومی شر دارد. مفسر با مراجعه به کلان‌استعاره تفسیر متهمان به غلو ابرار را به ائمه (ع) و فجار را به دشمنان‌شان تفسیر کرده است. در این ریزاستعاره ائمه (ع) و دشمنان‌شان حوزه مبدأ و ابرار و فجار دو حوزه مقصد هستند.

در تفسیر محمد بن أَوْرَمَه، علی بن حَسَّان «هُدُوا إِلَى

ب) قرائت‌های مختلف

از دیگر تکنیک‌های تفسیری ذکر قرائت‌های مختلف از هر آیه است. هرچند از دید شیعه و اهل سنت اختلاف قراءات ذکر شده در تفسیر متهمان به غلو تحریف قرآن است، باز هم نسبت به قرائت مشهور، قرائتی متفاوت هستند و از این جهت می‌توان آنها را مطرح کرد. بیشترین کاربرد اختلاف در کتاب احمد بن محمد بن سیار تحت عنوان *القراءات* است، از آن با نام *التنزیل و التحریف* نیز یاد کرده‌اند (نک: حلی، ۱۴۲۱: ۴۷۷). از مجموع روایاتی که در این کتاب آمده، حدود ۴۹۰ روایت آن مربوط به اختلاف قرائت است (نک: سیاری، ۲۰۰۹: سرتاسر اثر).

پرتکرارترین گونه اختلاف قرائت در تفسیر متهمان به غلو افزودن کلمه و یا کلماتی به متن قرآن است. به عنوان مثال در تفسیر جعفر بن محمد بن مالک آیه «قَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا» (فرقان / ۸) به صورت «قَالَ الظَّالِمُونَ آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ إِن تَبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا» قرائت شده است (نک: فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۲۹۱). همین قرائت در تفسیر محمد بن سنان و مُنْخَلِّ بن جَمِيل آمده است (نک: قمی ۱۴۰۴: ۲، ۱۱۱).

در تفسیر علی بن حسان بن کثیر آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ» (حج / ۵۲) به صورت «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ وَلَا مُحَمَّدٌ» مُحَدَّثٌ قرائت شده است (نک: کلینی، ۱۴۰۷: ۱، ۱۷۷). آیه «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (آل عمران / ۱۸۵) در تفسیر محمد بن سنان و مُنْخَلِّ بن جَمِيل به صورت «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ مَنْشُورَةٌ» قرائت

شده است (نک: حلی، ۱۴۲۱: ۸۸) در تفسیر احمد بن محمد بن سیار آیه «لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ» (انفال / ۲۷) به صورت «تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ فِي آلِ مُحَمَّدٍ» خوانده شده است (نک: سیاری، ۲۰۰۹: ۵۶).

نمونه‌هایی از این نوع در تفسیر برخی دیگر از متهمان به غلو همچون یونس بن ظَبْيَان (نک: عیاشی، ۱۳۸۰: ۱، ۱۸۴؛ نیز برای اتهام وی به غلو نک: کشی، ۱۴۰۴: ۲، ۸۲۳)، سَهْل بن زَبَاد (نک: کلینی، ۱۴۰۷: ۸، ۵۷)، محمد بن عیسی (نک: بحرانی، ۱۳۷۴: ۱، ۶۱۲) و سلیمان بن عبد الله دیلمی (نک: کلینی، ۱۴۰۷: ۸، ۵۷؛ برای نسبت او به غلو نک: کشی، ۱۴۰۴: ۲، ۶۷۳) نیز به‌کار رفته است. اما بیشترین کاربرد آن در کتاب *القراءات* است. از ۴۹۰ روایت اختلاف قرائت ۱۷۹ روایت از این گونه است. در کتاب *القراءات* گونه‌های مختلف اختلاف قرائت مشاهده می‌شود. گاه در سطح تغییر در تلفظ کلمات است. به عنوان مثال «مُسْلِمُونَ» در آیات ۱۳۲ بقره و ۸۴ آل عمران را به صورت «مُسَلَّمُونَ» قرائت کرده است (نک: سیاری، ۲۰۰۹: ۲۳ و ۳۶). گاهی اختلاف قرائت در سطح تغییر در چینش کلمات است. برای مثال آیه «مُتَوَفِّيكَ وَ رَافِعُكَ إِلَى» (آل عمران / ۵۵) را به صورت «رَافِعُكَ إِلَى وَ مُتَوَفِّيكَ» قرائت کرده است (نک: سیاری، ۲۰۰۹: ۳۵). گونه دیگر کاستن از متن قرآن است. به عنوان مثال «آل» در «الصراط» در آیه «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (فاتحه / ۶) حذف شده و به صورت «صراط المستقیم» خوانده شده است (نک: سیاری، ۲۰۰۹: ۲۰۰۹).

قدر توان خانواده و رفاه حال آن‌ها هدیه دهد. که آن به صلاح او و آن‌هاست. در آخر نیز آیه «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» (طلاق / ۷) را برای تبیین و تفسیر بیشتر ذکر می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷: ۴، ۵۶). همچنین در تفسیر محمد بن سنان برای تفسیر فراز «صُمُّ بَكْمُ عُمَى فَهَمُّ يَرْجَعُونَ» (بقره، ۱۸) از آیه «لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ» (مرسلات / ۳۶-۳۵) استفاده شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۸، ۴۰۶). در اینجا سخن از وجوه و نظایر و یا محکم متشابه نیست؛ برای تبیین مفهومی در یک آیه از آیه دیگری استفاده شده است.

ت) دیگر تکنیک‌ها

تکنیک‌های دیگری هم در تفسیر متهمان به غلو به‌کار رفته است. موارد کاربرد این تکنیک‌ها در تفسیر ایشان اندک است. یکی از این تکنیک‌ها توضیح و تبیین لغوی است که از ابتدایی‌ترین ابزارهای تفسیری در دست مفسرین بوده است. گونه‌های مختلفی که به بررسی معنای واژه و شناخت واژه می‌پردازد ذیل این نوع قرار می‌گیرد. نمونه‌های متعددی از این نوع در تفسیر متهمان به غلو به‌کار است. برای مثال در تفسیر محمد بن عیسی ذیل آیه «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ» (نجم / ۳۲) آمده است که فواحش زنا و سرقت است و لمم این است که فرد قصد انجام گناه کند، سپس از آن به خداوند استغفار کند (کلینی، ۱۴۰۷: ۲، ۴۴۲؛ برای نمونه‌های بیشتر از نوع نک: برقی، ۱۳۷۱: ۱، ۲۷۱؛ ابن‌بابویه، ۱۳۸۵: ۲، ۳۹۷؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۱، ۱۱).

۱۶). همچنین «عن» از آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» (انفال / ۱) حذف شده است (نک: سیاری، ۲۰۰۹: ۵۶).

پ) استفاده از متن قرآن

از دیگر ابزارهای تفسیری متهمان به غلو استفاده از متن قرآن برای تبیین و تفسیر قرآن است. یعنی مفسر برای تفسیر آیات قرآن از متن قرآن استفاده کرده است. ونزبرو قیاس آیات با یکدیگر را یکی از ابزارهای تفسیر آورده است. وی وجوه و نظایر و محکم و متشابه را گونه‌ای از این نوع دانسته است (ونزبرو، ۱۹۷۷: ۲۱۵-۲۰۸). این‌که قرآن مفسر خود است، مبنای مشترک قیاس ونزبرو و این ابزار می‌باشد. از نظر وی اساس تفاسیری مثل وجوه و نظایر و محکم و متشابه این است که قرآن مفسر و مبین خویش است (ونزبرو، ۱۹۷۷: ۲۱۵). او استفاده از آیات برای تفسیر را منحصر در موارد وجوه و نظایر و محکم و متشابه کرده است. در مقام نقد وی باید گفت که استفاده از متن قرآن منحصر در وجوه و نظایر و در سطح واژگان نیست، بلکه گاه فراتر از سطح واژگان بخشی از قرآن به عنوان مبین بخش دیگر استفاده می‌شود.

در اینجا استفاده از متن قرآن فراتر از سطح واژگان و سطح متن است. متن قرآن مبین بخش‌های دیگر آن است. به عنوان مثال در تفسیر محمد بن سنان آمده است که در آیه «وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان / ۶۷) قوام به معنای پسندیده است، سپس در تفسیر آن از آیه «عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ» (بقره / ۲۶۳) استفاده می‌کند و می‌گوید به

ذکر سبب نزول آیات یکی دیگر از ابزارهای تفسیری است که در موارد متعددی در تفسیر متهمان به غلو دیده می‌شود. به عنوان مثال در تفسیر محمد بن سینان، سَهْل بن زیاد، محمد بن عیسی و عبدالکریم بن عمرو (برای اتهام آنها به غلو به ترتیب نک: طوسی، ۱۴۱۷: ۲۱۹، نجاشی، ۱۴۱۶: ۱۸۵؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۲۱۶؛ ابن غضائری، ۱۴۲۲: ۱۱۴) آمده است که آیه ۶۷ سوره مائده هنگام بازگشت از حجة الوداع نازل شد. پس از آن پیامبر (ص) مردم را جمع کردند و ماجرای غدیر اتفاق افتاد. هنگامی که پیامبر (ص) به مدینه بازگشت، انصار گفتند: اکنون که از سفر آمده‌اید ممکن است کاروان‌ها به دیدارتان بیایند و دست شما برای پذیرایی آنها خالی باشد و این کار باعث ملامت منافقان شود. ما یک سوم اموالمان را به شما دهیم. پیامبر (ص) جوابی نداد، سپس آیه ۲۳ سوره شوری نازل شد و لذا پیامبر (ص) اموالشان را قبول نکرد (نک: کلینی، ۱۴۰۷: ۱، ۲۹۵؛ برای نمونه‌های بیشتر نک: قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۷، ۳۸۹؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۴، ۴۴۳).

از دیگر ابزارهایی که در تفسیر متهمان به غلو مشاهده می‌شود، استفاده از داستان و حکایت برای تفسیر قرآن است. گاهی مفسر ذیل آیاتی که مربوط به اقوام سلف است، داستان‌های مربوط به ایشان را که در منابع دیگر مثل تورات و انجیل و یا سنت شفاهی با جزئیات بیشتر آمده است، ذیل آیه ذکر می‌کند. برای نمونه مُفَضَّل بن عُمَر در تفسیر آیات «رَبِّ لَا تَذَرْنَا عَلَى الْأَرْضِ... وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاغِرًا كَفَّارًا» (نوح / ۲۶-۲۷) جزئیاتی درباره شغل نوح

(ع)، زمان و مکان ساخت کشتی، محل نصب بت‌های قوم نوح (ع) و نام بت‌های این قوم ذکر کرده است (عیاشی ۱۳۸۵: ۲، ۱۴۵-۱۴۴؛ برای نمونه‌های بیشتر از این نوع نک: ابن بابویه، ۱۳۹۵: ۱۳۴ و ۱۴۲؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۱، ۷۷). در مواردی که ذکر شد، در تفسیر آیات تاریخی قرآن به ذکر تاریخ مربوط به موضوع پرداخته شده است.

ذکر ناسخ و منسوخ آیات یکی دیگر از تکنیک‌هایی است که در تفسیر متهمان به غلو آمده است. در کتاب القرائات سیاری در کنار گونه‌های مختلفی که آمده، در ۷ مورد به ذکر ناسخ و منسوخ آیات پرداخته شده است. برای مثال موارد سیاری می‌گوید آیه «وَ إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينُ» (نساء / ۸) را آیه فرائض نسخ کرده است (نک: سیاری، ۲۰۰۹: ۴۳) و یا آیه ۷۱ سوره مریم توسط آیه ۱۰۱ سوره انبیاء نسخ شده است (نک: سیاری، ۲۰۰۹: ۸۶؛ برای نمونه‌های بیشتر نک: سیاری، ۲۰۰۹: ۴۷، ۱۰۳، ۱۴۳ و ۱۴۴). ذکر ناسخ و منسوخ آیات محدود به تفسیر سیاری، و در آن نیز تنها محدود به همین مواردی که ذکر شد است. ایجاز در سخن یکی دیگر از ابزارهایی است که در تفسیر متهمان به غلو آمده است. کریستوفر باک تفسیر ابن عربی از «الم» (بقره / ۱) را از این نوع شمرده است. ابن عربی می‌گوید «میم» محمد (ص) است (نک: باک، ۲۰۰۴: ۱۲۳). نمونه‌های بسیار اندکی از این نوع در تفسیر متهمان به غلو آمده است. برای مثال در تفسیر مُفَضَّل بن عُمَر در معنای آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» اینگونه آمده است «الْبَاءُ بَهَاءُ اللَّهِ وَ

السَّيِّئُ سَاءَ اللَّهُ وَالْمَيِّمُ مُلْكُ اللَّهِ» (قمی، ۱۴۰۴: ۱، ۲۷؛ برای دو مورد دیگر از این نوع نک: قمی، ۱۴۰۴: ۲، ۲۶۷؛ استرآبادی، ۱۴۰۹: ۴، ۸۰۴). موارد این گونه هم مانند نسخ بسیار اندک است. به همین دلیل شاید نتوان آن را تکنیکی مؤثر در تفسیر متهمان به غلو به حساب آورد.

۵. گونه‌شناسی تفسیر متهمان به غلو

همانطور که ذکر شد، متهمان به غلو از ابزارهای مختلف برای تفسیر قرآن استفاده کرده‌اند. میزان کاربرد این ابزارها گونه‌های مختلف تفسیر را مشخص و از یکدیگر متمایز می‌کند. ونزبرو با استفاده از روش تحلیل ادبی تفاسیر را از ابتدای قرن دو تا دوران طبری بررسی کرده و در پنج گونه داستانی، فقهی، متنی، بلاغی و تمثیلی تقسیم می‌کند (نک: ونزبرو، ۱۹۷۷: ۱۱۹). وی پس از بررسی تفاسیر پیش از طبری آنها را در این پنج گونه تقسیم می‌کند اما گونه‌هایی در میراث تفسیری متهمان به غلو مشاهده می‌شود که در دسته‌بندی او جای نمی‌گیرد.

الف) تفسیر باطن

تفسیر باطن یکی از گونه‌های پرتکرار در تفسیر متهمان به غلو است. از شاخصه‌های اصلی گرایندگان به این رویکرد تفسیری باور به بطن‌دار بودن قرآن است. صاحبان این رویکرد معتقد اند که تمام آیات قرآن ظاهر و باطن دارند و قرآن را باید در باطنش تفسیر کرد. قرآن درباره ائمه (ع) نازل شده است و باید در بطن به ایشان تفسیر شود. برپایه آنچه تا کنون گفته شد استعاره مهم‌ترین ابزاری است که در

این تفسیر به‌کار گرفته شده است. از میان متهمان به غلو گروهی مثل ابوالخطاب، مغیره بن سعید، محمد بن بشیر و پیروان‌شان شواهد بیشتری درباره اتهام‌شان به غلو وجود دارد و گرایش ایشان به غلو محرز است. ایشان باور به الوهیت ائمه (ع)، باور به نبوت برخی از افراد، تناسخ و اموری مشابه داشتند (برای اطلاع درباره این باورها نک: صفری فروشانی، ۱۳۸۷: ۲۲۰-۱۷۶). در احکام و فرائض نیز از نظر ایشان نماز، روزه، زکات و سایر احکام دین شناخت رجالی بود. تفسیر باطن ایشان بر مبنای همین باورهاست.

ایشان برخی از آیات را متناسب با باور به الوهیت ائمه (ع) و نبوت برخی افراد تفسیر می‌کردند. برای نمونه، ذیل آیه ۵ سوره زخرف می‌گویند خدای آسمان با خدای زمین متفاوت است، خدای زمین امام است (کشی، ۱۴۰۴: ۲، ۵۹۰ و ۵۹۲). در تفسیر مُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ، جعفر بن محمد بن مالک و قاسم بن ربیع نیز آمده است که رب الارض در آیه ۶۹ سوره زمر امام زمین است (قمی، ۱۴۰۴: ۲، ۲۵۳). خطاییه بر این باور بودند که همیشه بر روی زمین باید دو رسول باشد و زمین هیچگاه از وجود این دو خالی نمی‌ماند، یکی ناطق و دیگری صامت است، محمد (ص) ناطق و علی (ع) صامت است، آیه «ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا» (مؤمنون / ۴۴) در راستای همین باور تأویل کردند (اشعری، ۱۳۶۰: ۵۱). برخی از ایشان که باور به تناسخ و انتقال ارواح داشتند در تفسیر آیه ۴۰ سوره اعراف می‌گویند مراد از وارد شدن شتر در سوراخ سوزن، کوچک و بزرگ شدن روح است.

بغدادی، ۱۴۱۵: ۲۲۰-۲۱۶ و ۲۲۴ و ۲۴۶؛
شهرستانی، بی تا: ۱، ۱۸۰-۱۷۷).

گروهی دیگر از متهمان به غلو کسانی مثل داوود بن
کثیر رقی، محمد بن اُورمه، یونس بن ظَبَّیان، مُفَضَّل
بن عُمَر، مُعَلَّى بن حُنَیس (برای اتهام وی به غلو نک:
ابن غضائری، ۱۴۲۲: ۱، ۸۸)، محمد بن عیسی، محمد
بن سِنان و سُهَل بن زیاد هستند که در خصوص اتهام
آنها به غلو آگاهی دقیقی در دست نیست و یا حداقل
اتهام ایشان محرز نشده است. ایشان به عنوان گروهی
از شیعیان باورهایی همچون نزول قرآن درباره ائمه
(ع) و دشمنان‌شان رجعت، مهدویت و ولایت دارند.
هرچند ایشان در این آموزه‌ها با عموم شیعیان
مشترک هستند، اما تفسیر خود از این باورها را
دارند.

ایشان بسیاری از آیات را به ائمه (ع) و دشمنان‌شان
تفسیر می‌کردند. به عنوان مثال در تفسیر محمد بن
اُورمه، علی بن حَسَن ذیل آیه ۷ آل عمران آمده
است که آیات محکمت علی (ع) و ائمه (ع) است و
متشابهات فلانی و فلانی است. کسانی که در
قلب‌هایشان زیغ است پیروان و اهل ولایت فلانی و
فلانی هستند. راسخان در علم علی (ع) و سایر ائمه
(ع) هستند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱، ۴۱۴؛ برای نمونه‌های
بیشتر از این نوع نک: قمی، ۱۴۰۴: ۲، ۴۱۶؛ کلینی،
۱۴۰۷ ق، ۱، ۴۱۹). در اینجا مفهوم خیر را به ائمه
(ع) و مفهوم شر را به دشمنان‌شان تفسیر کرده‌اند.

خروج قائم (ع) باوری مشترک میان عموم شیعیان و
متهمان به غلو است. متهمان به غلو برخی از آیات
قرآن را به حضرت مهدی (ع) و یا قیام ایشان تفسیر

روح فیل و شتر از سوراخ سوزن وارد نمی‌شود و
روح پشه وارد می‌شود (نک: نوبختی، ۱۴۳۳: ۸۲-
۷۹؛ اشعری، ۱۳۶۰: ۵۰-۴۹). فرق کیسانیه، عباسیه
و حارثیه، عقیده اظله و تناسخ در ارواح داشتند
(برای توضیح درباره عقیده اظله نک: باقری، ۱۳۹۴:
۱۶۱). ایشان برخی از آیات مثل آیه ۸ انفطار، ۳۸
انعام، ۲۴ فاطر و ۱۵-۱۶ سوره فجر را متناسب با
همین باور تفسیر کردند (برای اطلاع بیشتر نک:
نوبختی، ۱۴۳۳: ۷۷؛ اشعری، ۱۳۶۰: ۴۶).

خَطَّابیه واجبات، فواحش و معاصی را به افرادی —
مثل امامان (ع) و بزرگان فرق غلات — معنا
می‌کردند. آنها برای حلال کردن محرمات در تفسیر
آیه ۲۸ سوره نساء گفتند خداوند دردها را با
ابوالخطاب سبک کرده و زنجیرها و قیدها را از ما
برداشته است. یعنی نماز و زکات و روزه و حج را از
گردنمان افکنده است (نوبختی، ۱۴۳۳: ۸۵؛ اشعری،
۱۳۶۰: ۵۲). آنها کشتی در آیه ۷۹ سوره کهف را
ابوالخطاب، مساکین را پیروان ابوالخطاب و پادشاه را
عیسی بن موسی عباسی معنا کردند که ابوالخطاب را
کشت (اشعری، ۱۳۶۰: ۵۵-۵۴).

همچنین غلات نماز و زکات در آیات مختلف را به
مردی (مراد از مرد امامان (ع) و بزرگان غلات
همچون ابوالخطاب است) معنا می‌کردند. فرائض،
سنن و معاصی دیگر را نیز به همین شکل تفسیر
می‌کردند (کشی، ۱۴۰۴: ۲، ۸۰۲). از جمله این افراد
علی بن حَسَنه و قاسم بن حسن بن علی بن یقطین
هستند (کشی، ۱۴۰۴: ۲، ۸۰۳). نمونه‌های متعددی از
این نوع تفسیر باطن در منابع ذکر شده است (نک:

عنصر اصلی تفاسیر متنی هستند (نک: ونزبرو، ۱۹۷۷: ۲۰۲). از نظر وی این شاخصه‌ها سبب تمایز این گونه از سایر گونه‌ها و عامل هویت بخش آن هستند. در مقام نقد سخن وی باید گفت که در تفسیر متنی ونزبرو به بررسی تمام ابعاد و پیکره متن پرداخته نشده است. آنچه مربوط به متن است در دو سطح زبان و ادبیات می‌آید. سطح زبان شامل واژگان، ساخت نحوی، متنی و جنبه‌های کاربردشناختی است. در سطح ادبیات نیز شگردهای مربوط به نحوه بیان روایت، مانند روایت‌های انبیاء و خلقت آسمان و زمین، اسلوب‌های ویژه بیانی و ویژگی‌های زیبایی‌شناختی بلاغی، فرم‌ها و کلیشه‌های خاص ادبی جای دارند. از این موارد تنها بررسی‌های بلاغی در گونه‌های تفسیری ونزبرو آمده است.

از میان آنچه او به عنوان شاخصه‌های تفاسیر متنی معرفی می‌کند، تنها اختلاف قرائت و توضیحات لغوی در تفسیر متهمان به غلو به‌کار رفته است. تفسیر متنی ایشان گونه‌ای متفاوت با تفسیر متنی ونزبرو است. علاوه بر اینکه او برخی از بررسی‌های متنی را به عنوان ویژگی‌های تفسیر متنی ذکر نکرده، پس می‌توان گفت گونه‌های از تفسیر متنی وجود دارد که تفسیر متنی ونزبرو شامل آنها نمی‌شود.

از گونه‌های مختلف اختلاف قرائت که در تفسیر متهمان به غلو به‌کار رفته، غالب موارد از باورهای ایشان نشأت می‌گیرد. موارد متعددی از این اختلاف در قرائت مربوط به ائمه (ع) است (برای نمونه نک: قمی ۱۴۰۴: ۲، ۱۱۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱، ۴۱۷).

می‌کردند. به عنوان مثال در تفسیر مُعَلَّى بن خُنَیس و محمد بن عیسی آمده است که مراد از «إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ» (شعراء / ۲۰۵-۲۰۴) خروج قائم (ع) است (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۳۸۹؛ برای اتهام مُعَلَّى بن خُنَیس به غلو نک: ابن‌غضائری، ۱۴۲۲: ۸۷). ایشان برخی از آیات را نیز متناسب با آموزه ولایت تفسیر می‌کردند. به عنوان مثال در تفسیر مُفَضَّل آمده است که در آیه «أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ» (مائده / ۱) مراد از بهیمه، ولی و انعام، مومنان هستند (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱، ۲۹۰).

از دیگر باورهای متهمان به غلو تفسیری خاص از باور به رجعت است (برای اطلاع بیشتر نک: صفری فروشانی، ۱۳۷۸: ۲۶۱). آن‌ها برخی از آیات را به این باور تفسیر کرده‌اند. برای نمونه، در تفسیر مُنَخَّل بن جَمِيل و محمد بن سِنَان آمده است که «حَتَّى إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَاباً ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ» (مومنون / ۷۷) علی (ع) است، هنگامی که در رجعت بر می‌گردد (حلی، ۱۴۲۱: ۸۸). باور به رجعت باوری شیعی است، متهمان به غلو هم به عنوان گروهی از شیعیان به آن باور دارند. اما ایشان تفسیر خود از این باور را داشتند و آیات را نیز متناسب با آن تفسیر می‌کردند.

ب) تفسیر متنی

تفسیر متنی یکی از گونه‌های تفسیری است که در تفسیر متهمان به غلو مشاهده می‌شود. در این نوع مفسر با تکیه بر تحلیل‌های متنی قرآن را تفسیر می‌کند. ونزبرو معتقد بود بررسی‌های واژگانی، تحلیل‌های صرفی و نحوی در این نوع جای می‌گیرد. اختلاف قرائت، توضیحات لغوی و تحلیل نحوی سه

۲۹۵؛ همچنین برای نمونه‌های بیشتر از این نوع نک: فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۵۲۸؛ قمی، ۱۴۰۴: ۲، ۴۳۴) عنصر نسخ نیز تنها در تفسیر احمد بن محمد بن سيار و در ۷ مورد به‌کار رفته است که تنها دو مورد آن اشاره به مباحث فقهی دارد. تفسیر فقهی با ویژگی‌هایی که ونزبرو ذکر کرده در تفسیر متهمان به‌کار رفته است. اما در مواردی به تفسیر و تبیین فقهی برخی از آیات پرداخته شده است. برای نمونه در تفسیر داوود بن کثیر ذیل دو آیه «مِنَ الضَّانِّ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ أَلَذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أُمُّ الْاَثْنَيْنِ» (انعام/ ۱۴۳) و «وَمِنَ الْاَيْلِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ» (انعام/ ۱۴۴) آمده است که خداوند برای قربانی کردن در منی گوسفند و بز اهلی را حلال و کوهی آن را حرام کرد. همچنین شتر عرب را برای قربانی حلال و شتر بختانی را حرام کرده و گاو اهلی را حلال و گاو وحشی را حرام کرده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۴، ۴۹۲؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱، ۳۸۱) دو آیه از آیات احکام هستند و بر اساس مسائل فقهی نیز تفسیر شده‌اند. گونه تفسیری دیگری که در تفسیر متهمان به غلو آمده، تفسیر قرآن با قرآن است. مواردی در تفسیر ایشان آمده است که هنگام تفسیر آیه‌ای از آیات دیگر استفاده شده است. برای مثال در توضیح معنای «کلمات» در آیه ۱۲۴ سوره بقره در تفسیر جعفر بن محمد بن مالک آمده است یکی از کلماتی که خدا ابراهیم را به آن مبتلا کرد همان شجاعتی است که ابراهیم (ع) در ایام سخت از خود نشان داد. سپس آیات «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ... فَجَعَلَهُمْ جُدَادًا إِلَّا كَبِيرًا» (انبیاء/ ۵۸-۵۲) را به عنوان

البته در مواردی هم اینگونه نیست (نک: حلی، ۱۴۲۱: ۸۸). غالب موارد اختلاف قرائت ایشان ارتباط مستقیمی با باورشان داشت. تکنیک دیگر به‌کاررفته در تفسیر متهمان به غلو بررسی‌های واژگانی است. بررسی‌های لغوی در تفسیر متهمان به غلو متناسب با عصر خود در سطح بیان معنای کلمات است. البته نمونه‌های این گونه نسبت به تفسیر باطن اندک است. هرچند حجم این گونه تفسیری اندک است اما می‌توان آن را یک گونه مجزا در تفسیر متهمان به غلو به‌شمار آورد. توضیح ابتدایی و ساده معنای واژگان ویژگی اصلی این گونه تفسیر است.

ب) بررسی شباهت‌های تفسیر متهمان به غلو به

دیگر گونه‌های تفسیری کهن

گاهی نمونه‌هایی از برخی گونه‌های تفسیری در تفسیر متهمان به غلو مشاهده می‌شود. موارد این گونه‌ها اندک است و به همین دلیل شاید نتوان از آنها به عنوان یک گونه مؤثر در تفسیر متهمان به غلو نام برد. یکی از این گونه‌ها تفسیر فقهی است. از ویژگی‌هایی که ونزبرو برای تفاسیر فقهی ذکر می‌کند، دارا بودن سه عنصر نسخ، اسباب نزول و قیاس است (نک: ونزبرو، ۱۹۷۷: ۲۰۲-۱۷۰).

عناصر اسباب نزول و نسخ در تفسیر متهمان به غلو به‌کار رفته است. موارد اندکی از اسباب نزول بیان شده در تفسیر متهمان به غلو، کاربرد فقهی دارد. غالب موارد کاربرد فقهی ندارد. برای مثال بیان سبب نزول آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ» (مائده/ ۶۷) استفاده فقهی ندارد (نک: کلینی، ۱۴۰۷: ۱،

نمونه‌ای از شجاعت او ذکر کرده است (بحرانی، ۱۳۷۴: ۳، ۸۲۶). چنان‌که مشهود است، وی در اینجا آیات سوره انبیاء را به عنوان روشنگر آیات سوره بقره ذکر می‌کند. در تفسیر علی بن حسان نیز، برای تبیین معنای امیین در آیه ۲ سوره جمعه از آیه «لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا» (انعام / ۹۲؛ شوری / ۷) استفاده شده است و با توجه به ذکر ام القری در این آیه گفته شده است که امی منسوب به ام القری (شهر مکه) است و ازین رو امی منسوب به مکه است (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۱، ۱۲۵).

نتیجه‌گیری

هدف از این مطالعه شناخت رویکرد تفسیری متهمان به غلو بود. به این منظور لازم دیدیم همه نمونه‌های متون تفسیر متهمان به غلو را استخراج و بررسی کنیم و با تحلیل روایات بکوشیم مبانی، ابزارها و گونه‌های مختلف تفسیری ایشان را بازشناسیم؛ کاری که برای مطالعه دقیق تفسیر متهمان به غلو لازم است و مانع کلی‌گویی درباره تفسیر ایشان می‌شود.

مطالعه ما نشان داد متهمان به غلو نیز هم‌چون بسیاری از دیگر عالمان شیعه به نزول قرآن درباره ائمه (ع)، بطن‌دار بودن قرآن و لزوم تفسیر قرآن در بطن آن به ائمه (ع) و دشمنان‌شان معتقد اند. براین پایه، اگر احتمالاً قرار باشد فرقی میان رویکرد و روش تفسیر ایشان با دیگر شیعیان بیابیم باید آن را در فنون و تکنیک‌های تفسیر ایشان بجوییم.

از میان تکنیک‌های تفسیری که ونزیرو استقصاء کرده بود می‌توان اختلاف قرائات، توضیح و تبیین لغوی، ایجاز سخن، بیان ناسخ و منسوخ، اسباب نزول و ذکر

حکایت و داستان را در تفسیر متهمان به غلو بازجست. همچنین دو ابزار استفاده از متن قرآن و استعاره هم که ونزیرو از آن بحث نکرده است را در تفسیر ایشان می‌توان دید. میزان کاربرد تکنیک‌های تفسیری در تفسیر متهمان به غلو متفاوت است. استعاره مفهومی ابزاری است که در تفسیر همه ایشان به‌کار رفته است. حجم برخی از این ابزارها مثل ایجاز در سخن و نسخ بسیار اندک است و نمی‌تواند تأثیری در مجموعه تفسیر متهمان به غلو داشته باشد و یا سبب به وجود آمدن یک گونه تفسیری شود. در میراث تفسیری متهمان به غلو گونه‌های مختلف تفسیر متنی، فقهی، قرآن به قرآن و تفسیر باطن به‌کار رفته است. جز مواردی بسیار اندک، تفسیر باطن در تفسیر همه متهمان به غلو به‌کار رفته است. میزان کاربرد این گونه در تفسیر هر یک از ایشان نسبت به دیگری متفاوت است.

هرچند متهمان به غلو در روش تفسیری با هم مشترک هستند، اما تفاوت‌های بسیار زیادی میان تفسیر ایشان مشاهده می‌شود. تفسیر برخی از متهمان به غلو همچون مفضل بن عمر، محمد بن سنان و محمد بن عیسی با تفسیر برخی دیگر از ایشان همچون فرقه خطابیّه متفاوت است. به عنوان مثال فرقه خطابیّه قرآن را متناسب با باور الوهیت تفسیر کرده‌اند اما در میان تفسیر متهمان به غلو تنها یک مورد تفسیر متناسب با باور الوهیت آمده است. متهمان به غلو در مبانی قرآن‌شناختی تفسیر خود با دیگر شیعیان مشترک هستند و تفسیر ایشان تفاوتی با سایرین ندارد. بنابر این می‌توان احتمال داد که دست

- کم اتهام غلو به برخی از ایشان صحت ندارد و این اشتراک می‌تواند قرینه‌ای بر رد اتهام غلو به برخی از ایشان باشد.
- در این مطالعه نشان دادیم ویژگی‌هایی که ونزبرو برای گونه‌های تفسیری خود ذکر می‌کند به طور کامل بر گونه‌های تفسیری متهمان به غلو منطبق نیست. شاید در نظر او گونه‌های تفسیری متهمان به غلو موازی با گونه‌هایی باشد که بررسی کرده است، اما ویژگی‌های گونه‌هایی که او برشمرده بر تفسیر متهمان به غلو منطبق نیست. برای مثال، تفسیر تمثیلی او با تفسیر باطن ایشان متفاوت است. بنابراین، می‌توانیم دستاورد جانبی مطالعه خود را این بدانیم که در آن شواهدی حاکی از این حاصل می‌شود که مطالعه ونزبرو کامل و دقیق نیست. افزون‌براین، مطالعه ما نشان داد استخراج، بررسی دقیق و تحلیل میراث تفسیری می‌تواند روش مؤثری در شناخت روش تفسیری سایر فرق باشد.
- منابع
- قرآن کریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، به کوششِ علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ ش)، *الخصال*، به کوششِ علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ ق)، *عیون أخبار الرضا (ع)*، به کوششِ مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ ش)، *علل الشرائع*، قم: داوری.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸ ق)، *التوحید*، به کوششِ هاشم، حسینی، قم: جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ ق)، *معانی الأخبار*، به کوششِ علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
- ابن داوود حلی، حسن بن علی (۱۳۴۲ ش)، *الرجال*، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ ق)، *تحف العقول*، به کوششِ علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
- ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۴۲۲ ق)، *الرجال*، به کوششِ محمد رضا جلالی، قم: دارالحدیث.
- استرآبادی، علی (۱۴۰۹ ق)، *تأویل الآیات الظاهرة*، به کوششِ حسین استادولی، قم: جامعه مدرسین.
- اشعری، سعد بن عبد الله (۱۳۶ ش)، *المقالات و الفرق*، به کوششِ محمد جواد مشکور، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- باختری ابراهیم سرایی، هاجر (۱۳۹۲ ش)، *مبانی و روش تفسیر تأویلی در مکتب اهل بیت (ع)*، رساله دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور.
- باقری، حمید (۱۳۹۴ ش)، *پژوهشی در تاریخ گذاری و شناسایی مؤلف کتاب الأظلة؛ اثری بازمانده از غلات کوفه در سده‌های نخست، علوم حدیث، شماره سوم.*

- بحرانی، هاشم (۱۳۷۴ ش)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات بعثت.
- برقی، احمد بن محمد (۱۳۴۲ ش)، *الرجال*، به کوشش حسن مصطفوی تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ ق)، *المحاسن*، به کوشش جلال‌الدین محدث، تهران: اسلامیه.
- بغدادی، عبدالقاهر (۱۴۱۵ ق)، *الفرق بین الفرق*، به کوشش ابراهیم رمضان، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر و التوزیع.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۹ ش)، *تاریخ حدیث*، تهران: دانشگاه امام صادق.
- حلّی، حسن بن سلیمان (۱۴۲۱ ق)، *مختصر البصائر*، به کوشش مشتاق مظفر، قم: جامعه مدرسین.
- حویزی، عبدعلی (۱۴۱۵ ق)، *نور الثقلین*، قم: اسماعیلیان.
- دیاری بیدگلی، محمدتقی (۱۳۸۸)، «ردّ پای غالیان در روایات تفسیری»، پژوهش دینی، شماره نوزدهم.
- دیاری بیدگلی، محمدتقی (۱۳۹۰ ش)، *آسیب‌شناسی روایات تفسیری*، تهران: سمت.
- ذهبی، حسین (بی‌تا)، *التفسیر والمفسرون*، قاهرة: مکتبه وهبه.
- زارع شیبانی، کوروش (۱۳۸۵ ش)، *بررسی روایات تفسیری متهمان به غلو*، رساله ارشد، با راهنمایی محمدتقی دیاری بیدگلی، دانشگاه قم.
- سند، محمد (۱۳۸۹ ش)، *الغلو والفرق الباطنیة*، قم: باقیات.
- شاکر، محمدکاظم (۱۳۷۶ ش)، *روش‌های تأویل قرآن*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (بی‌تا)، *الملل و النحل*، به کوشش محمد سید کیلانی، بیروت: دار المعرفة.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ ق)، *بصائر الدرجات*، به کوشش محسن کوجه باغی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- صفری فروشانی، نعمت الله، *غالیان؛ کاوشی در جریان‌ها و برآیندها*، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ ش.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ق)، *الأمالی*، قم: دار الثقافة.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵ ق)، *الرجال*، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، قم: جامعه مدرسین.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ ق)، *الفهرست*، به کوشش جواد قیومی، قم: جامعه مدرسین.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ ق)، *تفسیر العیاشی*، تهران: علمی.
- فرات کوفی (۱۴۱۰ ق)، *التفسیر*، به کوشش محمدکاظم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فرامرزی، مهدی (۱۴۰۱ ش)، *مبانی و روش‌های تفسیری متهمان به غلو تا پایان غیبت صغری*، رساله دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران (پردیس فارابی).

- قمی مشهدی، محمد (۱۳۶۸ ش)، *کنز الدقائق* و *بحر الغرائب*، به کوشش حسین درگاهی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ ق)، *التفسیر*، به کوشش طیب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب.
- کالدر، نورمن (۱۳۸۹ ش)، *تفسیر از طبری تا ابن کثیر* معضلات توصیف گونه‌ای ادبی با استناد به داستان حضرت ابراهیم (ع)، *رهیافت‌هایی به قرآن*، مهرداد عباسی.
- کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۴ ق)، *معرفة الرجال*، اختیار شیخ طوسی، به کوشش مهدی رجائی، قم: آل البيت (ع).
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، *الکافی*، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران: اسلامیه.
- گرامی، محمدهادی (۱۳۹۸ ش)، *گرایش‌های تفسیری شیعه در عصر امام باقر (ع): پی‌جویی دو گفت‌مان «ظاهر / باطن» و «تنزیل / تأویل»*، *مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی*، شماره اول.
- گرامی، محمدهادی (۱۴۰۰ ش)، «نسبت دو گفت‌مان تفسیری شیعی در اواسط سده دوم هجری: طیف مفضل و غالیان رادیکال»، *مطالعات تاریخ اسلام*، شماره ۴۹.
- مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۹ ش)، *وضع و تقد حدیث*، تهران: سمت.
- مسعودی، عبدالهادی (۱۳۹۵ ش)، *تفسیر روایی جامع / آسیب‌شناسی*، قم: دارالحدیث.
- مسلم بن حجاج (۱۳۷۴ ق)، *الصحیح*، به کوشش محمد فؤاد عبد الباقي، قاهره: حلبی.
- معرفت، محمدهادی (۱۴۱۸ ق)، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب*، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۱۶ ق)، *الرجال*، قم: جامعه مدرسین.
- نوبختی، حسن بن موسی (۱۴۳۳ ق)، *فرق الشیعه*، بیروت: منشورات الرضا.
- Christopher, Buck, *Symbol and Secret: Qur'an commentary in Bahá'u'lláh's Kitáb-i Íqán*, Los Angeles: Kalimát Press, 2004.
- Hodgson, M. G. S., "al-Ghulāt," *Encyclopaedia of Islam*, vol. II, Leiden, Brill, 1991.
- Kovecses, Zoltan, *Metaphor: A Practical Introduction*, Oxford: Oxford University Press, 2010.
- Kovecses, Zoltan, *Where Metaphors Come From: Reconsidering Context in Metaphor*, Oxford: Oxford University Press, 2015.
- Osimo, Bruno, Translation Course, Logos <<http://courses.logos.it>>, retrieved at 10 March 2022.
- Wansbrough, John, *Quranic Studies: sources and Methods of Scriptural Interpretation*, Oxford University Press, Oxford, 1977.